بحث لغوی: گزاردن و گذاشتن و گذشتن

اساسا در زبان فارسی مصدر«گذاردن»با ذال معجمه نیامده،آن که باین وزن هست‏ «گزاردن»با زاء که معنای مختلفه دارد.

بعضی از مشتقات دو مصدر دیگر از مصادر فارسی یعنی«گذاشتن»و«گذشتن»از جهت‏ تلفظ گاهی با بعضی از مشتقات همین مصدر«گزاردن»شباهت پیدا میکنند و همین کیفیت کسانی‏ را که بمعانی و اصل ریشهء آنها توجهی ندارند در اشتباه می‏اندازد.

الف-گذاشتن با ذال معجمه بمعنی نهادن و اجازه دادن است و امر آن«بگذار» و اسم فاعل آن«گذارنده»است که در صفات مرکبه صورت سادهء«گذار»پیدا میکند مثلا در این شعر که سعدی گوید:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران‏ کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

بگذار امر است از گذشتن بمعنی اجاز ه بده و مانع مشو.

در ترکیب «قانون‏گذار»گذار با ذال مخفف گذارنده است و آن اسم فاعلی است از گذاشتن‏ بمعنی نهادن و وضع کردن پس قانون‏گذار یعنی واضع قانون و قانون‏گذاری یعنی وضع قانون.

یک معنی دیگر گذاشتن هم گذارندن است و در این صورت گذاشتن مصدر متعدی گذشتن‏ است چنانکه فطران گوید:

ور بدولت روزگار از چرخ بگذارد سرم‏ خادم آن درگهم جاوید و خاک آن درم

یعنی از چرخ بگذارند سرم را.

یا چنانکه انوری گوید:

شبی گذاشته‏ام دوش در غم دلبر بدان صفت که نه صبحش بدیدید نه سحر

یعنی گذارنده‏ام.

کلمهء«کارگذار»هم از همین معنی گذاشتن گرفته شده و معنی آن گذارننده و اجرا کنندهء کار و بنابر این با ذال است،امیر معزی گوید:

هر آنگهی که ز خشم و ز عفو سازد و شغل‏ هر آنگهم که ز مهر ز کین گذارد کار ازو درست شکسته شود شکسته درست‏ و ز او سوار پیاده شود پیاده سوار

همچنین تعبیر«گذارد تیغ و تیر»که در بعضی از کتب قدیمه دیده میشود باید با ذال‏ نوشته شود چه در این مورد هم«گذار»از مصدر«گذاشتن»مشتق شده و آن تقریبا ترجمهء تحت اللفظی تعبیر«وقع السهام»عربی است.

ب-گذشتن با ذل معجمه بمعنی تجاوز و عبور کردن و طی شدن«درگذشتن» بمعنی بخشودن و صرف‏نظر نمودن است و از مشتقات همین مصدر است«گذار»«گذر»بمعنی‏ معبر و عبور در بعضی از لهجه‏ها شکل اول آنرا هنوز«گدار»یعنی با دال تلفظ می‏کنند (1)-این مقاله سابقا در روزنامهء آیندهء ایران(21 آذر ماه 1320)چاپ شده بود بنابر تقاضای بعضی از دوستان با تجدید نظر طبع آن در اینجا اعاده شد.

در مثل میگویند:«بی‏گدار بآب مزن»پس هامون‏گذار و دریاگذار راهگذار و رهگذر و گذران و گذرنامه بمعنی اجازهء کتبی عبور و امثال آنها همه با ذال است نه با زاء مثلا در این بیت حافظ که میگوید:

گذار کن چو صبا بر بنفشه زار و ببین‏ که از تطاول ز لفت چه بیقرارنند

گذار را که بمعنی عبور است باید با ذال معجمه نوشت.

ج-اما«گزاردن»بازاء در فارسی بچند معنی آمده باین تفصیل: 1-ادا کردن چه ادای امانت و قرض باشد چه ادای سخن و خدمت سپاس. سعدی گوید:

خدا ترس باید امانت گزار امین کز تو ترسد امینش مدار

امیر معزی گوید:

چنانکه جود تو همواره حق‏گزار منست‏ دل و زبان من از جود تست مدح‏گزار

پس حق‏گزار و مدح‏گزار و وام‏گزار و سپاس‏گزار و شکرگزار و سخن‏گزار و پاسخ‏ گزار و نمازگزار و حج‏گزار و گزارد حق نعمت و امثال آنها را که همه حاکی از این معنی‏ گزاردن یعنی اداکردن است باید با زاء نوشت نه با ذال.

2-معنی دیگر گزاردن تعبیر خواب کردن است بهمین نظر در فارسی یکی از معانی«گزارش» تعبیر خواب و یکی از معانی«گزارنده»معبر و است«گزرنامه»بمعنی کتاب تعبیر خواب استعمال‏ شده،فرودسی میگوید:

مر این خوابها را بجز پیش او مگو و ز نادان گزارش مجو

یعنی تعبیر خواب را.

3-دیگر از معانی«گزاردن»ترجمه کردن است و«گزارنده»بهمیمن ملاحظه بمعنی‏ مترجم نیز آمده،فرودسی گوید:

گزارنده را پیش بنشاندند همه نامه بر رودکی خواندند

و در این بیت فرودسی اشاره میکند بمترجم کتاب کلیله و دمنه از عربی بفارسی که بمناسب‏ نابینا بودن رودکی او را بامر نصر بن احمد سامای و زیرش ابو الفضل بلعمی پیش رودکی‏ می‏نشاندند و او حاصل ترجمه را بر رودکی میخواند و این شاعر آنرا بنظم دری درمی‏آورد.

4-معنی دیگر«گزاردن»تفسیر و شرح دادن امر مشکل و مجمل و مبهمی است و«گزارش» و«گزاره»از همین مصدر بجای تفسیر و شرح در فارسی استعمال شده است،ناصر خسرو متخلص‏ بحجت گوید:

سخن حجت گزارد سخت زیبا که لفظ اوست معنی را گزاره

نظامی گنجوی گوید:

گزارش چنین میکند جوهری‏ سخن را بیاقوت اسکندری

5-از معانی غریب«گزاردن»یکی نیز نقش کردن است و از این ریشه«گزارش»بمعنی‏ نقش جامه آمده است،صاحب کتاب المعجم(ص 432 از چاپ لیدن)میگوید:«شاعر در نظم‏ سخن همچون استاد ناج است که جامه‏های متقوم بافد و نقوش مختلف و شاخ و برگهای لطیف‏ و گزارش‏های دقیق در آن پدید آرد».

پس بنابر این شرح مختصر فی الجمله واضح شد که در کلمات مرکبه که جزء دوم آنها «گذار»یا«گزار»است در کدام موارد این جزء ثانی را باید با ذال معجمه نوشت و در کدام‏ معانی با زاء اخت الراء و باز بوجه تکرار یادآور میشویم که همانگونه که سپاسگزار و خدمتگزار و شکرگزار و نمازگزار با زاء است قانون‏گذار و کارگذار را باید با ذال نوشت.